

# رابطه متقابل فرهنگ و ارتباطات در عصر نوین

امیر پورپزشک

تلاش در جهت تحمیل جنبه‌هایی از فرهنگ می‌شود که نمود هویتی غیراصیل از جایگاه انسانی در نظام هستی است.

این نوع نگرش، به جهان سوم و به عبارت بهتر به سایر فرهنگ‌های انسانی از دریچه خودخواهانه می‌نگرد. بدین معنا که سایر فرهنگ‌ها متهم به عدم سازگاری با پیامدهای انقلاب ارتباطی و رسانه‌ای شده و ناتوان از این انطباق معرفی می‌شوند. از این رو این ناسازگاری تعمدی و هوشیارانه از جانب فرهنگ‌های غیرغربی به عنوان نشانه‌ای از ضعف ساختارهای فرهنگی و بنیان‌های اجتماعی تلقی گردیده و نسخه‌ای که برای این ضعف تجویز می‌شود چیزی نیست جز فرارگرفتن در جریان جهانی فرهنگ و ارتباطات یک‌سویه که از جانب غرب در کالبد دیگر فرهنگ‌ها جاری می‌شود.

این بینش که برگرفته از ساخت فرهنگ خودنگر غربی است با تأثیر بر نخبگان خودباخته جهان سوم آنان را به سوی انکار ریشه‌های فرهنگی خویش سوق داده و موجب این تفکر نأسف بار است که در دهکده جهانی باید به سراغ کدخدای ده که هم اینک سوار بر امواج ماهواره در پی هدایت رعیت خویش (از این منظر جهانیان در دهکده جهانی همه رعیت یک فرهنگ‌اند) است رفته و برای حل و فصل معضلات فرهنگی از او استمداد جست.

این‌گونه تفکر خود بهترین دلیل آن است که این افراد ارزش‌های جامعه خود را از نظر هویت فرهنگی تا چه حد دست‌کم می‌گیرند یا اصلاً درکی از آن ندارند. همین امر سبب شده است که همدلی بسیاری از این نخبگان بی‌آنکه خود متوجه باشند در عصر ارتباطات، با مردم خود قطع شده است و ناتوان از برقراری ارتباطی صحیح با جامعه پیرامون گشته‌اند. از سوی دیگر همین افراد در کنفرانس‌هایی که در شهرهای مهم دنیا برپا شده شادمان از این امرند که مشکل کمتری برای تفاهم با دیگران دارند.

تجربه جهان سوم به طور عام و جوامع اسلامی به طور خاص نشان می‌دهد که هویت فرهنگی نقش بسیار مهمی در توسعه دارد. از کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد در الجزیره در سال ۱۹۷۳ تا کنفرانس‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون سازمان وحدت آفریقا و سازمان کنفرانس اسلامی همه نشان‌دهنده عدم موفقیت کاربرد الگوی توسعه فرهنگی و اقتصادی به شیوه غربی برای سایر جوامع بوده است.

توجه شود. زیرا که بدون این تعریف‌ها و انگیزش‌ها هیچ ارتباط اصلی در اجتماعات کوچک انسانی، میان افراد و ملت‌ها شکل نمی‌گیرد. مشارکت همگانی در عصر ارتباطات منوط به داشتن فرصت‌هایی برای فرهنگ‌های غیر غربی جهت ابراز وجود است اما آنچه هم اکنون شاهدش هستیم اینکه کشورهای غربی به عنوان مراکز استیلای مطلق بر جریان ارتباطات و فرهنگ‌سازی تصنعی، دچار فرهنگ خودشیفتگی (نارسیسیسم) می‌باشند.

از نظر کریستوفر لاش<sup>۱</sup> این خودشیفتگی ناشی از رفتارهای مصرفی در کشورهای صنعتی به مثابه مهم‌ترین فعالیت اجتماعی درآمده است. زیرا وقتی همه چیز بر اساس مصرف شکل گرفت انسان‌ها خودخواه و خود محور می‌شوند. این رفتار خودپسندانه حتی فراتر از این به صورت قوم‌مداری در روابط بین‌المللی بازتاب پیدا می‌کند و این امر بزرگ‌ترین مانع ارتباط میان فرهنگ‌ها و

جبهه مدافعین سرسخت فرهنگ سنت‌گرا قرار می‌گیرند و فرهنگ‌های غیر غربی و ظاهراً سنتی در پویش تکامل گرایانه خود در صف مدافعین فرهنگ نوگرا و خلاق عرض اندام کنند.

دلیل محکم چنین وضعیتی آن است که دسته اول دائماً همان ارزش‌های گذشته را پیش می‌کشند و از وسایل ارتباطی برای حفظ وضع موجود و همسان‌سازی متعصبان بهره می‌جویند؛ در حالی که دسته دوم رسانه‌های همگانی و ابزارهای ارتباطی را وسیله‌ای می‌دانند برای کمک به انسان، جامعه و افزایش آگاهی‌ها، توانمندی‌ها، آفرینش‌ها و جستجوی راهبردهای نوین برای خلاصی از دام عقب‌ماندگی‌ها و پاسخ به نیازهای روز. جالب آنکه در این میان مواضع فرهنگ‌های در حال توسعه و ابتکارها و خلاقیت‌های آنان که بر گرفته از واقعیات جاری زندگی آنان است نشانه ضعف فرهنگی قلمداد می‌شود. این تصور چیزی جز همان تعصب موهوم حرکت خطی در عرصه فرهنگ جهانی نیست.

در آستانه هزاره سوم میلادی شاهد نویدهای تازه‌ای در عرصه ارتباطات و فرهنگ هستیم. عصری که علی‌رغم تسلط غول‌های ارتباطی و حملات مستمر به مبانی اخلاقی، انسانی و دینی؛ فرهنگ‌های اصیل مبتنی بر ارزش‌های اصیل با پاسخ‌های راهبردی به نیازهای متنوع بشری نقاب فریب از رخ مدعیان پیشگامی در عرصه ارتباطات بر می‌کشند و این چیزی است که دکماتیس‌های عصر ارتباطات تاب تحمل و درک آن را ندارند. این در حالی است که پروسه تاریخی و تکاملی فرهنگ‌ها و مبادلات فرهنگی در عصر ارتباطات با در هم شکستن زنجیرهای انحصار به حرکت پر شتاب خود ادامه خواهد داد و تلاش برای محو آنها و یا تحقیرشان غیر ممکن است. هویت‌های فرهنگی بدون شک بر ارتقای درک حقیقی از تاریخ و تشویق جریان سیال و آزاد خلاقیت و ارتباطات سالم بشری اثرات سازنده‌ای خواهند گذاشت.

پانوشت:

1. Christophorlasch: *Culture of Narcissism*, Norton,

1979.



## هویت‌های فرهنگی بدون شک

بر ارتقای درک حقیقی

از تاریخ و تشویق جریان سیال

و آزاد خلاقیت و ارتباطات سالم

بشری اثرات سازنده‌ای

خواهند گذاشت

امروز بیش از هر زمان دیگری اهمیت مفاهیمی چون «خود انکاپی جمعی» و «رشد درون‌زا» که بر گرفته از پشتوانه‌ها و ذخایر غنی فرهنگی فکری به ویژه برای مسلمانان است در برابر دیدگان ما قرار گرفته است. فرهنگ اسلامی در طول یک تاریخ درخشان نشان داده است که سرچشمه شناخت‌های علمی و تأسیسات تمدنی بوده است و این دستاوردها به نوبه خود بر این حرکت فرهنگی در بستر زمان تأثیر فراوان گذاشته است. از این رو بر خلاف آنچه غرب مدعی است علم و دستاوردهای علمی تنها از اجزای به پیوسته فرهنگ غربی نیست. این در حالی است که مدعیان انقلاب ارتباطات و انحصارگرایان ابزارهای ارتباطی تا انکار مطلق وجوه و کارکردهای مؤثر فرهنگ‌های غیر غربی به ویژه فرهنگ اسلامی پیش رفته‌اند. نظریه برخورد تمدن‌ها که هانتینگتون واضع آن است جلوه روشنی از همان خودشیفتگی فرهنگی است که قبلاً به آن اشاره شد. جوهره اصلی این نظریه اعتقاد به برتری تمدن و فرهنگ غربی در برابر سایر فرهنگ‌ها به ویژه فرهنگ اسلامی است. در حالی که در نگرش جبهه مخالف این اندیشه، ساخت‌های اصیل و جنبه‌های مثبت تمدن غربی در تعارض با سایر فرهنگ‌ها نیست بلکه مکمل یکدیگرند.

بدین ترتیب ما در برابر واقعیتی اعجاب آور و در عین حال نویدبخش قرار گرفته‌ایم. در تقسیم فرهنگ به دو نوع فرهنگ سنت‌گرا و فرهنگ نوگرا و خلاق (که اتفاقاً این طبقه‌بندی هواداران پر و پا قرصی در غرب دارد) مدافعین انحصارگر فرهنگ غرب و صاحبان ابزارهای ارتباطی در